

بررسی ابتناء سیاست گذاری فرهنگی بر زیرساخت های فکری در مطالعه موردی مساله اخلاقی توبه از دیدگاه ملاصدرا

مهديه السادات مستقیمي^۱ مریم اسعدی^۲

چکیده

سیاست گذاری فرهنگی در ترویج مسائل اخلاقی در امتداد اندیشه های بنیادین فلسفی امری لازم و ضروری است. این مقاله ضمن ارائه تبیینی از این مدعی، در مطالعه موردی مسئله توبه نشان می دهد که چگونه مباحث انتزاعی و نظری فلسفه صدرایی از طریق حکمت مدنی می تواند کاربردی شده و به پیشنهادهایی در زمینه خط مشی گذاری در فرهنگ توبه بر اساس دیدگاه های علم النفسی و معرفت شناسی صدرایی با روش توصیفی-تحلیلی-استنباطی دست یابد. توبه از دیدگاه صدرا دارای سه مؤلفه معرفت، ندامت و اراده است. پس از تبیین فلسفی این موارد ثابت شده معرفت به ضرر گناه و نفع توبه که از آن تعبیر به انگاره می شود به عنوان اصلی ترین مؤلفه توبه تلقی می شود. تحلیل های فلسفی صدرایی می تواند نشان دهد که مراتب ندامت و اراده در توبه تابعی از مراتب معرفت است و معرفت شهودی مبتنی بر فطرت می تواند در سطح کمی و کیفی بیشترین تأثیر را در انگیزش افراد به سوی توبه داشته باشد و از این جهت در راستای شکوفایی معرفت شهودی برنامه ریزی های فرهنگی باید مبتنی بر تکوین و تکامل معرفت فطری و شهودی باشد. با توجه به اهمیت انگاره هایی که افراد در جوامع نسبت به ضررهای گناهان و منفعت توبه دارند باید علاوه بر راه های ایجاد "معرفت یقینی" و علاوه بر در نظر گرفتن مسئله "احتمال معرفت شناختی" باید به انگاره های مربوط به صور خیال توجه ویژه ای نمود و همچنین باید برای گسترش و تعمیق معرفت شهودی فطری تلاش کرد. از فوائد ابتناء سیاست گذاری فرهنگی بر تحلیل های فلسفی فرهنگ توبه می توان به مصونیت سیاست گذاری های فرهنگی از تصمیمات مقطعی و استحکام و ثبات و صحت بیشتر آن ها اشاره نمود.

■ واژگان کلیدی

توبه، اخلاق انگاره، معرفت، ملاصدرا، سیاست فرهنگی، زیرساخت های فلسفی

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی و عضو هیئت علمی دانشگاه قم ms.mostagimi@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم Aban68.ma@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸۱۳/۱۰/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۹

۱- مقدمه

فرهنگ اگر بخواهد دارای هویت واحد و دارای انسجام درونی باشد باید بر اساس اندیشه‌های زیرساختی بازتعریف شده و سیاست‌گذاری‌های مرتبط با آن نیز باید بر همین اساس طراحی شود. اگر بتوان «بازتعریف خاصی» از فرهنگ و سیاست‌گذاری فرهنگی ارائه داد و فرهنگ توبه و سیاست‌گذاری‌های مربوط به آن را بر اساس تحلیل‌هایی در حوزه علم النفس فلسفی و حکمت عملی بازخوانی کرد، نگاه می‌توان قدرت‌انگاره‌ها در ترویج و تعمیق توبه را از این منظر یادآور شد. در هر حال این نکته باید خاطر نشان شود که در راستای خط‌مشی‌گذاری فرهنگی می‌توان با تحلیل‌های صدرایی پیش رفت و در این جهت می‌توان به تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌های فرهنگی متفن و ریشه‌داری دست یافت.

ترویج فرهنگ توبه در بین افراد جامعه اولین و مهم‌ترین اقدام برای اصلاح جامعه دینی است و به همین جهت بهینه‌سازی سیاست‌های فرهنگی در راستای ترویج و تعمیق فرهنگ توبه از زیرساختی‌ترین اقدامات فرهنگی می‌باشد. تحلیل‌های صدرایی بر اساس مبانی فلسفی وی اهمیت اصالت بخشی به این انگاره‌ها را نشان می‌دهد. در این مقاله سعی شده است که این نوع سیاست‌گذاری فرهنگی در یک مطالعه موردی کاملاً تبیین شود و از چشم‌انداز اخلاق و حکمت مدنی به فرهنگ توبه و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی مربوطه نگریسته شده و به مفهوم انگاره و قدرت آن بذل توجه ویژه‌ای معطوف گردد.

مقاله حاضر برای نشان دادن این مطلب پس از بیان مؤلفه‌های سه‌گانه توبه یعنی ۱- معرفت ۲- ندامت ۳- قصد و اراده، از دیدگاه صدرا بر اساس تحلیل فلسفی مدعی شده که ضعف فرهنگ توبه به این نقطه بازمی‌گردد که معرفت و انگاره‌ها نسبت به ضررهای گناه و سودمندی توبه مطلوب نیست زیرا تحقق توبه در جامعه با انگاره‌های مربوطه رابطه معناداری دارد انگاره که نوعی تصویر ذهنی مرتبط با اراده و عمل است در رفتارهای اخلاقی تاثیر فراوان دارد. گاهی انگاره‌ها برخاسته از یک معرفت یقینی ذهنی و بر اساس صورت‌بندی منطقی هستند و گاهی با بهره‌وری از تبادلهای روانی و صورت‌بندی‌های خیالی و زمینه‌های ذهنی و گاهی بر اساس واقعیت‌های نفس‌الامری و... ساخته شده‌اند و از این جهت خط‌مشی سیاست‌گذاری در فرهنگ توبه و انگاره‌سازی‌های مربوطه

در سطح جامعه با نگرش‌های زیرساختی فلسفی رابطه دارد.

سؤالات اصلی که در این مقاله به آن پاسخ داده می‌شود این است که اولاً چگونه می‌توان در سیاست‌گذاری فرهنگی بر اساس اندیشه فلسفی و اخلاقی جهت‌گیری نمود و ثانیاً مطالعه موردی خط‌مشی‌گذاری در توسعه و تعمیق فرهنگ توبه در جامعه بر اساس تحلیل‌های فلسفی چه نتایجی را نشان می‌دهد؟ برای پاسخ‌گویی به این سؤال به این پرسش‌های فرعی پاسخ داده شده است که: اولاً: سیاست‌گذاری فرهنگی چرا و چگونه می‌تواند از اندیشه‌های فلسفی و اخلاقی متأثر شود؟ ثانیاً: در مطالعه موردی سیاست‌گذاری فرهنگی در ترویج فرهنگ توبه چگونه می‌توان با تحلیل مراتب معرفت و انگاره‌های آن در نگاهی صدراپی جهت‌گیری نمود؟

ثالثاً: در مطالعه موردی مدنظر، چگونه می‌توان با تحلیل‌های صدراپی، مراتب ندامت به‌عنوان کیف نفسانی و مراتب اراده برای جبران گناه را به‌مراتب معرفت بازگرداند و در سیاست‌گذاری فرهنگی برای انگاره‌سازی توبه بر این اساس جهت‌گیری نمود؟

رابعاً: چه سیاست‌های راهبردی فرهنگی‌ای را می‌توان برای تقویت و ارتقاء انگاره‌ها و در نتیجه برای بالا بردن ضمانت توسعه و تعمیق فرهنگ توبه پیشنهاد نمود؟

۲- بایستگی ابتناء باز تعریف فرهنگ در حوزه اخلاق بر تفکر فلسفی

فرهنگ از واژگان فارسی باستان و مرکب از دو بخش «فر» و «هنگ» می‌باشد. بیش از دویست و هفتاد تعریف از فرهنگ ارائه شده است (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱: ۶۱). از آن جا که مطالعه موردی این مقاله بحث سیاست‌گذاری در یک مسئله اخلاقی نظیر توبه است به همین جهت باید برای باز تعریف فرهنگ در این حوزه نیز مبانی فلسفی مربوطه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. مفهوم فرهنگ می‌تواند در دیدگاه‌های مختلف مورد توجه قرار گیرد به عنوان نمونه:

(۱) از دیدگاه تضادگرایی مفهوم فرهنگ بر اقتصاد بنا شده است و این دیدگاه فرهنگ را رونمایی بر مبنای اقتصاد می‌داند.

(۲) از دیدگاه تکامل‌گرایی مفهوم فرهنگ وابستگی بسیار قوی با تکامل تاریخی و پیشینه میراث فرهنگی دارد.

(۳) از دیدگاه ساختی مفهوم فرهنگ تکیه بر الگوسازی و سازمان فرهنگ دارد.

۴) از دیدگاه کارکردگرایی مفهوم فرهنگ عمل‌گرا است و باید ناظر به غایت و علت غایی باشد و این دیدگاه تصویر فرهنگ را بر اساس نتایج عملی ترسیم می‌کند.

۵) از دیدگاه عام‌گرایی فرهنگی مفهوم فرهنگ برخاسته از مردم‌شناسی کلاسیک است و سعی می‌کند که سنت باقی مانده از پیشینیان را در جامعه به‌عنوان فرهنگ تلقی کند. این دیدگاه فرهنگ را بر اساس عرف فرهنگی تبیین می‌نماید (رک. جعفری، ۱۳۷۳: ۲۲).

این مقاله مدعی است که می‌توان مفاهیم اخلاقی را با تحلیل‌های علم النفسی و معرفتی به گونه‌ای تبیین کرد که سیاست‌گذاری‌های فرهنگی بر آن اساس مشخص شود. بنابراین فرهنگ هم می‌تواند به مثابه جلوه‌ای از اندیشه‌های زیربنایی بازتعریف شود و اندیشه‌های بنیادین می‌توانند در همه سرشاخه‌های فرهنگی تجلی نمایند و به تعبیر دیگر فرهنگ می‌تواند تجلی‌گاه اندیشه‌های بنیادین درباره انسان، جهان و معرفت و اخلاق... در ساحت‌های مختلف زندگی گردد.

۱-۲- بایستگی باز تعریف مفهوم سیاست فرهنگی مبتنی بر اندیشه فلسفی

سیاست فرهنگی به معنای ارزش‌ها و اصول هدایت‌کننده در امور فرهنگی است (خان محمدی، ۱۳۸۶: ۴). یک فرهنگ‌شناس ممکن است سیاست فرهنگی را مجموعه پیچیده‌ای از فعالیت‌های گوناگونی بداند که به‌صورت نظام‌مند و در ساختاری پیچیده با هم در ارتباطاند (پهلوان، ۱۳۸۲: ۲۸۷). اما از دیدگاه علم سیاست‌گذاری سیاست فرهنگی مقوله‌ای است دارای اهمیت راهبردی که بر توسعه پایدار تأثیر می‌گذارد و در واقع بخش اساسی آن است (اشتریان، ۱۳۸۱: ۱۰). سیاست‌های فرهنگی دو جنبه‌ی اصلی را مدنظر دارند: اول، پرداختن به مسائل فرهنگی روشن و آشکار و دوم، تنظیم بستگی با زمینه‌های مؤثر بر فرهنگ یا تأثیرپذیر از آن که در چارچوب یک رویکرد نظام‌مند به مجموعه کلان فرهنگ و خرده نظام‌های فعال در آن نظیر نهادهای مؤثر در سیاست‌گذاری و اجرا، بخش‌ها و زیرمجموعه‌های عملیاتی، منابع، امکانات و نیروها و محیط داخلی و خارجی مطرح می‌شوند (همایون و جعفری، ۱۳۸۷: ۱۴). با این اوصاف سیاست فرهنگی اشاره به مجموعه اقدامات هدفمند و به نسبت ثابت دارد که در یک بازه زمانی برای رفع مسائل عمومی در حوزه فرهنگی اجرا می‌شود.

بازتعریفی که می‌توان برای این مفهوم در مقاله مورد نظر انجام داد می‌تواند در امتداد اندیشه‌های فلسفی باشد با این نگاه سیاست‌گذاری فرهنگی در حوزه اخلاق نوعی خط‌مشی‌گذاری در عرصه ترویج فرهنگ مسائل اخلاقی و در امتداد اندیشه‌های بنیادین فلسفی است و به تعبیر دیگر اگر خاستگاه‌های اندیشه‌های زیرساختی امتداد یابد و تا سرشاخه‌های مسائل فرهنگی در حوزه اخلاق و خرده‌فرهنگ‌های اخلاقی پیش رود مستلزم سیاست‌گذاری‌های خاصی در این زمینه خواهد بود. از این جهت طراحی اصول سیاست‌ها می‌تواند با آن اندیشه‌های بنیادین رابطه بسیار تنگاتنگی داشته باشد.

۳- بایستگی ابتناء نظام سازی و فرهنگ‌سازی بر اساس جهان‌بینی فلسفی

درباره بایستگی ساخت و پرداخت شبکه‌های فرهنگ و تمدن و یافتن راه‌های برون‌رفت از تعارضات سلیقه‌ای

۱۶۵

مدیران فرهنگی، بایسته‌ترین و شایسته‌ترین امر این است که دین و عقلانیت دینی را فصل الخطاب تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های فرهنگی قرار داد و اگر بنا باشد برنامه‌ریزی‌های فرهنگی برمبنای فکر دینی به انجام رسد از آن جا که خطوط اصلی زیر ساخت های فکری دین با فلسفه تبیین می‌شود می‌توان این بنیان‌های فلسفی را (مشروط به آن که شواهد دینی بر آن وجود داشته باشد) امتداد داد و به نقاط عطفی در جهت‌گیری‌های فرهنگی دست یافت. این دیدگاه‌های بنیادین‌اند که می‌توانند به فرهنگ جهت و روح بدهد. زیرا «نقش فرهنگ نقش روح در کالبد اجتماع است» (بیانات در دیدار با اعضای انجمن سرای اهل قلم، ۱۳۸۱) و فرهنگ هر کشور بستر عمومی حرکت آن کشور می‌باشد (دیدار با رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳). از دیدگاه رهبری نیز باید در سیاست‌گذاری فرهنگی به فلسفه اصالت بیشتری داد. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «نقص فلسفه ما این است که به این ذهنیت فلسفی امتداد سیاسی و اجتماعی بخشیده نمی‌شود. فلسفه‌های غربی برای همه‌ی مسائل زندگی مردم، کم‌وبیش تکلیفی معین می‌کند، سیستم اجتماعی را معین می‌کند، سیستم سیاسی را معین می‌کند، وضع حکومت را معین می‌کند، کیفیت تعامل مردم با همدیگر را معین می‌کند؛ اما فلسفه ما به‌طور کلی در زمینه ذهنیات مجرد باقی می‌ماند و امتداد پیدا نمی‌کند.» (دیدار با جمعی از نخبگان حوزوی، ۱۳۸۲)

مسلم است که مراد ایشان این است که فلسفه اسلامی بالقوه ظرفیت فرهنگ و تمدن‌سازی را دارد هر چند برخی از افراد به ضرورت این امر نرسیده‌اند ولی در هر حال باید با زیرساخت فلسفه، فرهنگ‌سازی و تمدن‌سازی و سیاست‌گذاری فرهنگی نمود.

ایشان به این نکته تصریح می‌فرمایند که: «می‌توان در مبانی موجود فلسفی ما نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریان‌های بسیار فیاضی را در خارج از محیط ذهنیت به وجود می‌آورد و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معین می‌کند. دنبال این‌ها بگردید، این نقاط را مشخص و رویشان کار کنید؛ آنگاه یک دستگاه فلسفی درست کنید. از وحدت وجود، از «بسیط الحقیقه کلّ الاشیاء»، از مبانی ملاً صدرا، اگر نگوییم از همه این‌ها، از بسیاری از این‌ها، می‌شود یک دستگاه فلسفی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درست کرد، این کار را هم هیچ‌کس غیر از شما نمی‌تواند بکند، شما باید این کار را انجام دهید.» (همان) در راستای این دیدگاه یکی از مواردی که می‌توان با تأمل در زیرساخت‌های فکری فلسفی آن را یافت و تأثیر آن را در اصلاح فرد و جامعه مشاهده کرد، مسئله ایجاد فرهنگ توبه است. توبه هر چند که ماهیتی اخلاقی دارد ولی در تحلیل‌های علم النفسی و معرفت‌شناسانه می‌توان به ترسیم کم و کیف خط مشی‌گذاری فرهنگی در این رابطه دست یافت.

۴- تبیینی از تأثیر اندیشه‌های بنیادین بر سیاست‌گذاری فرهنگی

با توجه به دیدگاه‌های مختلفی که تعریف فرهنگ ذکر شد وقتی دیدگاه فردی در ارائه سیمای فرهنگ مطابق دیدگاه اول باشد^۱، فرد در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، اقتصاد را بسیار مؤثر می‌داند و اگر در اندیشه اقتصادی خود مثلاً یک فرد دیالکتیکی باشد در افکار فرهنگی خود متأثر از این فکر فلسفی نوعی تضادگرایی خواهد داشت. متأسفانه برخی از برنامه‌ریزان، فرهنگ را به جزئی از حوزه اجتماعی و اقتصادی تقلیل داده‌اند ولی فرهنگ عرض و طولی گسترده دارد. در طول تاریخ بشر سیاست‌گذاری فرهنگی یکی از کارکردهای وظایف مدیران و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان بوده است. اگر این سیاست‌گذاران به میراث فرهنگی و تکامل تاریخی گرایش داشته^۲

۱. مفهوم فرهنگ در دیدگاه تضادگرایی

۲. دیدگاه تکامل‌گرایی

و یا تابع مطالعات فرهنگی بوده و یا براساس گرایش‌های سیاسی و یا هر امر دیگری سیاست‌گذاری فرهنگی می‌کرده‌اند؛ هرگز به بهترین الگو در این جهت دست نیافته بودند؛ زیرا اقدامات فرهنگی ایشان نیز متأثر از تصویرسازی‌های فرهنگی روبنایی بوده است. ولی آنچه که بایسته و شایسته به نظر می‌رسد و می‌توان از آن قاطعانه دفاع نمود این است که در خطمشی‌گذاری سیاست‌های کلی فرهنگی و همچنین در برنامه‌ریزی‌های ناظر به اجرا می‌توان و باید اصالت را به بنیادهای فکری زیر ساختی‌ای داد که با اندیشه فلسفی مؤید به شواهد دینی تأیید می‌شود. مثلاً اگر سیاست‌گذاران فرهنگی درباره معرفت و چگونگی بازگشت مراتب اراده به معرفت و رابطه معرفت و عمل بر اساس مبانی فلسفی‌ای که مؤیدات دینی دارد تصویر صحیحی داشته باشند می‌توانند بهترین تأثیر را در خطمشی‌گذاری فرهنگی مربوط به توبه بگذارند. ولی در اینجا ادعای مقاله این است که باید هم تصویر فرهنگ را بر اساس اصالت بخشی به جهان‌بینی و اندیشه فلسفی مؤید به نور وحی بازتعریف نمود و هم باید مؤلفه‌های سیاست‌گذاری فرهنگی را بر همین اساس هویت و جهت داد. وقتی که فرهنگ از چنین چشم‌اندازی نگریسته شود و دارای خاستگاه و ریشه فلسفی مؤید به نور وحی و منطق دفاعی عمیقی باشد سیاست‌گذاری‌های فرهنگی نیز باید مبتنی بر تحلیل‌های زیر ساختی باشد در این صورت خطمشی‌های فرهنگی دیگر متخذ از سلائق سیاسی و گرایش‌های سلیقه‌ای نخواهد بود بلکه آبخشور و سرچشمه طراحی‌های فرهنگی منابع ناب فلسفی و اندیشه‌های پایه‌ای و زیرساختی خواهد بود. فقط در صورتی که سیاست‌گذاری فرهنگی جامعه اسلامی سیستمی و نظام‌وار باشد و ارتباطی نظام‌مند بین همه اجزاء آن وجود داشته باشد و بتواند همچون یک کل واحد عمل کند این سیاست‌گذاری‌ها موفق خواهند بود. (لطیفی، ظهوریان ابوترابی، ۱۳۹۴).

۴-۱- مطالعه موردی ابتناء سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در مسئله توبه بر اندیشه‌های

فلسفی صدرایی

فرهنگ توبه یکی از زمینه‌های تحول اصلاح فرهنگی است و فرهنگ توبه هرچند به ظاهر یکی از خرده فرهنگ‌های عمومی است ولی در حقیقت فرمایشی است که ترویج و توسعه آن می‌تواند تحولات گسترده و

ژرفی را در جامعه ایجاد کند. برای اینکه بتوان نشان داد که مدل سیاست گذاری پیشنهادی مقاله یعنی اصالت

بخشی به تفکر بنیادین فلسفی مدل کارآمد و قابل استفاده ای است در اینجا به مطالعه موردی خط مشی گذاری

در فرهنگ توبه بر اساس دیدگاه‌های علم النفسی و معرفت‌شناسی صدرایی پرداخته می‌شود. اگر سیاست فرهنگی عبارت از اصول کلی هدایتگر فرهنگ تلقی شود (همایون و جعفری، ۱۳۸۷: ۱۵) یکی از بایستگی‌های سیاست‌گذاری فرهنگی در بازگرداندن عامه مردم از گناهان به سوی خدا، این است که بتوان آن را مبتنی بر اندیشه‌های بنیادین تفکر دینی جهت دینی نمود و از آن جا که در بسیاری از رویکردهای هستی‌شناسانه، نفس‌شناسانه و معرفت‌شناسانه حکمت متعالیه، در راستای نگاه دینی ظرفیت‌های وسیعی وجود دارد که نشان می‌دهد کم و کیف و نوع معرفت و نوع انگاره‌های مردم نسبت به گناه است که می‌تواند مبدأ احتراز و گریز ایشان از گناه تلقی شود آنگاه در سیاست‌گذاری‌ها و مدل‌سازی‌ها می‌توان به خط‌مشی‌هایی در این رابطه دست یافت. به‌عنوان مثال از طریق فلسفه می‌توان به این نتیجه رسید که باید به قدرت انگاره‌های مردم در این رابطه بها داد و باید برای انگاره‌سازی به تقسیم کار دستگاهی پرداخت و طی بازه زمانی مشخص و مطابق فرمول‌های سیاست‌گذاری فرهنگی با برنامه مستمر به نتایجی رسید و از آن طریق در خرده‌فرهنگ‌ها و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و حتی مهندسی فرهنگی تأثیر گذاشت. خاستگاه فرهنگ‌پذیر نمودن توبه در اجتماع، هندسه جهان‌بینی است و امتداد بخشی به خطوط و رسوم و زوایای نگرش‌های بنیادین دینی است که می‌تواند فلسفه سیاست‌گذاری فرهنگی را در امور فرهنگی تدوین نماید و نموده‌های فرهنگی مبنی بر بنیان و بناهایی مبتنی بر زیربنا بسازد. واکاوی جوانب برخی از روی کردها در سیاست‌گذاری فرهنگی پیرامون توبه، آسیب‌هایی را نشان می‌دهد که مهم‌ترین آن‌ها فراموش شدن توبه به‌عنوان زیربنایی‌ترین مرحله اصلاح است و این فراموشی ردپای خود را در کتب درسی و در برنامه‌های فرهنگی و در فیلم‌های تلویزیونی و در سینما و تراکت‌های تبلیغ فرهنگی و... برجای گذاشته است و از سوی دیگر اقدامات و فعالیت‌هایی که در راستای ترویج فرهنگ توبه صورت می‌گیرد کمتر برخاسته از تأملات

علم النفسی و رویکردهای معرفت‌شناسانه نسبت به جایگاه انگاره‌های مردم نسبت به گناه بوده است و این مطلب نشان می‌دهد که گاهی برخی از ظرفیت‌ها به جهت برخورد شعاری و سطحی و مبتنی بر پایه‌ها و تفکر فلسفی نبودن از دست می‌روند.

۵- چارچوب مفهوم اخلاقی توبه در دیدگاه صدرایی

توبه مفهومی است که ماهیتی اخلاقی و عرفانی دارد و معانی توبه را می‌توان در این چهار محور کلی خلاصه نمود:

۱. بازگشت از گناه (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۹۹؛ فیومی، ۱۴۲۵: ۷۸؛ محمد بن مکرّم، بیتا: ۴۴۹؛ الجوهری، ۱۴۱۸: ۱۲۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۲۸).
۲. ترک گناه به بهترین وجه (اصفهانی، ۱۳۹۲: ۱۶۹).
۳. مطلق بازگشت (ابوالحسین احمد بن فارس، ۱۴۰۴: ۳۵۷؛ الطریحی، ۱۳۶۲: ۱۴).
۴. استحياء (الفرهیدی، ۱۴۱۴: ۲۲۹).

معنای اصطلاحی توبه در دیدگاه عرفا به معنای لغوی آن نزدیک است. چنانچه در شرح منازل السائرین

حقیقت توبه را رجوع از عالم اسفل به عالم اعلی (تبادکانی، ۱۳۸۲: ۹۷) و یا رجوع از معصیت الله معرفی می‌نمایند. (کاشانی، ۱۳۸۱: ۲۵۵)

علمای اخلاق نیز توبه را خالی ساختن دل از قصد معصیت و رجوع به درگاه الهی (نراقی، ۱۳۷۱: ۶۷۴) و یا بازگشت از بی‌راهی و بازآمدن به راه (غزالی، ۱۹۸۸م: ۱۱۵) و یا مفاهیمی نظیر آن معرفی کرده‌اند.

ملاصدرا در تبیین معنای توبه بر اساس مبانی تفکر فلسفی خویش نظر داده است. وی معتقد است توبه دارای این سه مؤلفه است: ۱. معرفت به گناه و ضررهای آن ۲. پشیمانی (ندامت) ۳. قصد و اراده و در این مقاله مراد از توبه همان مفهومی است که ملاصدرا ترسیم می‌نماید.

مبانی فکری صدرا در تبیینی که وی درباره توبه دارد تاثیر‌گزار است. چنان‌که بیان شد اجزا و فصول توبه از نظر وی عبارتند از: ۱. معرفت به گناه و ضررهای آن ۲. ندامت ۳. قصد و اراده جبران گناه و عدم بازگشت به آن.

وی می‌فرماید: توبه با سه امر حاصل می‌شود: اول شناخت ضررهای گناه که حجاب بین عبد و مولا و سمی کشنده برای کسی است که مرتکب آن می‌شود. پس زمانی که آن را شناخت در مرحله دوم حالتی از تأسف برایش حاصل می‌شود و تأسف همان پشیمانی است پس زمانی که تألم و درد غلبه پیدا کند حالت سوم برایش حاصل می‌شود که همان قصد است. بنابراین توبه شامل سه امر است: اولین آن‌ها مربوط به حال است یعنی در زمان حال از گناهایی که پیش رو دارد خودداری کند و دومین آن‌ها مربوط به آینده است اینکه تصمیم بگیرد تا آخر عمر خود بر آن‌ها برنگردد (بر گناهان گذشته) و سومی مربوط به گذشته است که باید آنچه که در گذشته از او فوت شده را جبران کند پس سه امر معرفت، پشیمانی و قصد را در مجموع توبه گویند. (ر.ک. صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۱۳۸).

۵-۱- سیاست‌گذاری فرهنگی مبتنی بر تحلیل معرفت‌شناسانه صدرایی درباره مراتب معرفت (انگاره)

۱۷۰

اولین مؤلفه توبه معرفت نسبت به ضررهای گناه و منفعت توبه است. در اینجا به جای واژه معرفت از تعبیر انگاره استفاده می‌شود.^۱ اگر کسی انگاره خاصی نسبت به گناهی نداشته و نسبت به ضررهای گناه جاهل باشد اهل توبه نیست از این جهت جنبه تمهیدی علوم نظری برای توبه مشخص است و تحصیل این علوم در واقع مقدمه تهذیب نفس و تحصیل فضایل می‌باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۲۱-۲۰) ولی همیشه این سؤال ساده و مهم مطرح بوده که چرا با آن که افراد به ضررهای گناه و حسن توبه آگاه‌اند ولی موفق به توبه نمی‌شوند و یا آنکه اگر توبه نمایند زود توبه خود را می‌شکنند و دوباره مرتکب همان عمل می‌شوند؟! بازگشت پاسخ این سؤال به این امر است که به مراتب معرفت، آگاهی حاصل شود و مشخص شود که آیا هر معرفتی می‌تواند علت تامه عمل باشد و یا فقط برخی از مراتب علم و معرفت می‌توانند علت تامه در عمل باشند؟ با

۱. انگاره مفهوم جدیدی است و در ادبیات فلسفی و هنری و داستانی و در دهه اخیر در اخلاق کاربردی بسیار استفاده شده و جایگاه مهمی یافته است. انگاره با پیش فرض و پارادایم نسبت قابل توجهی دارد و عبارت از تصویرهای ذهنی است که افراد درباره موضوعات و مسائل دارند اعم از آن که این تصاویر واقعی بوده یا در اثر صورت پردازی خیال به وجود آمده باشد و اعم از این که این تصویرها تصور یا تصدیق منطقی باشند و اعم از آن که این انگاره‌ها در ضمیر خودآگاه یا ناخودآگاه باشند. انگاره‌هایی که افراد درباره ضررهای گناه دارند می‌تواند نشان‌دهنده جهت‌گیری و میزان مدیریت و خویش‌داری ایشان باشد. انگاره‌ها بیشتر با صور خیال مرتبط است ولی گاهی به معرفت عقلی تبدیل شده و در آن مندمج می‌شوند.

تحلیل دیدگاه‌های صدرایی در پاسخ به این سؤال باید گفت بین مراتب معرفت (انگاره) و مراتب عمل نوعی همبستگی و تناظر است و معرفت اگر از سطح آگاهی ذهنی فراتر رفته و به هسته کانونی هویت ادراکی انسان نفوذ کرده و بهره‌ای از شهود ببرد می‌تواند ضامن صادق‌تری برای عمل محسوب شود و اگر حتی این معرفت و انگاره‌ها از شهود فطری نه شهود قلبی حاصل شود بازهم مؤثرتر از سایر اقسام معرفت است بنابراین اگر انسان فقط از طریق گفت‌وشنود و یا مطالعه و انتقال معلومات به ذهن به یک سری آگاهی‌های ظاهری درباره ضرر گناهان و قبح توبه دست یابد لزوماً نمی‌تواند مطابق علم خود عمل کند و باور به این آگاهی‌ها و تبدیل آن‌ها به معرفت و ایمان است که جزمیت تحقق توبه را در بر خواهد داشت. تبدیل علم حصولی به حضوری و به تعبیر دیگر به ایمان و معرفت به نحوی که از قالب مفهومی فراتر رفته و قلب انسان آن را درک نماید و با فطرت انسان بر آن متنبه شود می‌تواند توفیق توبه را نصیب افراد نماید. بسیاری از افراد به ضررهای گناهان اعم از ضررهای دنیوی و ضررهای اخروی آگاه‌اند ولی هرگز ندامت عمیقی از ارتکاب گناه بر قلب ایشان عارض نمی‌شود و این دلیل موجهی برای این مدعی است که معرفت ایشان معرفتی سطحی است یا برخی از موانع ذهنی و معرفتی دیگر و یا حتی برخی از عوامل غیرمعرفتی ممکن است جنبه‌های بازدارندگی داشته باشند.

۱۷۱

بر اساس مبانی صدرا در علم حصولی ماهیت معلوم و ماهیت انگاره‌ها نزد عالم حاضر می‌شود و از آنجاکه صورت معلوم و نه حقیقت آن نزد عالم حاضر است، این علم ضعیف و ناتوان است و حتی بحث از مطابقت این صورت ذهنی با واقع نیز مطرح می‌شود (رک، ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۳: ۲۹۸ و رک، جوادی آملی ۱۳۷۵، ج ۳: ۴۵۷). البته علم حصولی در بین مبادی عمل جایگاه رفیعی دارد ولی هرگز نمی‌تواند عمل را تضمین نماید. تحلیل این ناتوانی را می‌توان با تحلیل جایگاه علم در مبادی عمل به دست آورد و سمت‌وسوی سیاست‌های فرهنگی را بر اساس طراحی انگاره‌هایی که حاصل این تحلیل‌های علم النفسی است تنظیم نمود. از این مبنای فلسفی صدرایی می‌توان به یک سیاست فرهنگی رسید و آن سیاست فرهنگی این است که در روش‌های تبلیغی و گفتمان‌سازی باید به شهود فطری توجه ویژه‌ای مبذول داشت و اگر بتوان در یک سیاست گذاری کلان فرهنگی اولویت تبلیغی و ارشادی را در همه دستگاه‌ها، منعطف به باز یافت مشهودات

فطری نمود می‌توان در وصول به اهداف و آرمان‌های فرهنگی موفق‌تر عمل کرد؛ اگر انگاره‌ها صرفاً مفاهیم ذهنی‌ای باشند که نتوانند با کمالات ذاتی فطری ارتباط برقرار نمایند قدرت کمتری در ایجاد توفیق توبه دارند؛ بنابراین بر اساس این تحلیل نفس‌شناسانه و با توجه به این که معرفت فطری سریع‌تر و عمیق‌تر می‌تواند اراده را تحریک نموده و مبدأ عمل شود باید جهت‌انگاره‌سازی به انگاره‌یابی تغییر کند. به عبارت دیگر اگر انگاره‌های فطری بازیافت شوند دیگر نیازی به خلق جدید انگاره در ساحت معرفت وجود ندارد.

البته صدرا عباراتی دارد که نشان می‌دهد اراده قطعی در صورتی محقق می‌شود که خاستگاه آن علم و معرفت حضوری و شهودی باشد. از آنجا که انگاره‌های مرتبط با معرفت فطری به نوعی دارای عنصر حضور و شهودند دارای قدرت فوق‌العاده‌ای در تحریک اراده می‌باشند. وی می‌گوید: «اراده و کراهت در ما از امور وجدانی (مثل درد و لذت) است، به گونه‌ای که شناخت جزئیاتشان آسان است، زیرا علم به آن به وسیله عین حقیقتش آن که در نزد مرید و مکره موجود است، حاصل می‌شود» (همان، ۱۹۱۸ م، ج ۶: ۳۳۶). از سخن صدرا شاید بتوان استنباط نمود که اراده مرتبط با انگاره‌های فطری چون به علم حضوری ادراک می‌شود از انگاره‌های ذهنی مؤثرتر است و در این صورت نتیجه راهبردی که از این تحلیل صدرا می‌توان در بحث سیاست‌گذاری‌های فرهنگی گرفت این است که باید به انگاره‌های فطری اهمیت ویژه‌ای داد و به تعبیر ساده‌تر اگر بتوان شرایطی فراهم کرد که انسان به فطرت خود بازگشت نماید حتماً از گناه توبه خواهد کرد و به سمت خدا باز خواهد گشت.

۲-۵- سیاست‌گذاری فرهنگی مبتنی بر ایجاد آلم نفسانی از تصور و انجام گناه

ندامت به عنوان کیف نفسانی تابعی از مراتب نفس و همچنین تابعی از مراتب علم و معرفت به ضررهای گناه است. ندامت دارای آلم نفسانی است. صدرا الم را کیف نفسانی می‌داند (رک، صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ م، ج ۴: ۳۲؛ رک، همان، ۱۳۸۹: ۳۳) و باید ندامت را هم نوعی کیف نفسانی تلقی نماید.

بیانات ملا صدرا در شواهد الربوبیه ناظر به این است که الم در هر نفسی عبارت از ادراک امر ناملائم با آن نفس است. (همان، ۱۴۱۷ ه: ۲۳۳) بنابراین وقتی نفسی با ادراک ضرر گناه می‌فهمد که

چه خسارت‌هایی نموده، با ادراک این امر ناملائم محزون می‌شود. وی تأکید می‌نماید که الم دارای مراتب متفاوتی است و هر چه انسان (در اثر گناه) وجود قوی‌تر و کمال عالی‌تری را از دست داده باشد ادراک این ناملائم بودن برای نفسش بیشتر می‌شود. (همان: ۳۳۴)

از آنجا که ادراک اعم از ادراک حسی و خیالی و عقلی است (رک، طباطبایی، ۱۴۳۴ ه: ۲۱۴) احساس ندامت گاهی از طریق ادراک صور خیالی و گاه از طریق ادراک مفاهیم عقلانی است در هر حال هم ساحت ادراک عقلی و هم متعلقات آن بالاتر از ساحت ادراک خیالی و متعلقات آن است؛ بنابراین ادراکات دارای مراتب تشکیکی می‌باشند و این تشکیک هم به تفاوت مراتب ابزارهای ادراکی نفس و هم به تفاوت مراتب درجات وجودی و کمالی نفوس مدرک مربوط می‌شود؛ بنابراین حصول این ندامت به جهت تناظری که با مراتب ادراک دارد دارای مراتبی می‌شود. هر چند که در هر حال مدرک اصلی الم ناشی از درک ضررهای گناه نفس است. لازم به ذکر است که صدرا مفهومی به نام الم عقلانی را نیز ابداع فرموده و معتقد است که این الم، از بالاترین مدارج درد و الم است. (رک، صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ م، ج ۴: ۱۳۲) بنابراین ندامت و حزن ناشی از گناه هم در بالاترین درجه به سر حد الم عقلانی می‌رسد.

نتیجه امتداد بخشی به این مسئله فلسفی به اینجا می‌انجامد که اولاً باید مطابق لایه‌های مختلف فرهنگی و سطوح و مراتب کمالی افراد از ابزارها و برنامه‌ریزی‌های مختلف فرهنگی استفاده نمود و در ترویج فرهنگ توبه نیز از مراتب مختلف زبان تفهیم استفاده کرد و مراتب متفاوت ضررهای گناه را به صورت‌های متفاوتی در مراتب طولی و تشکیکی طراحی کرد و بنابراین در برنامه‌های فرهنگی هم باید به انگاره‌سازی و پردازش و ترویج تصاویری درباره آلام حسی و مکافات دنیوی گناه و هم به انگاره‌سازی و پردازش و ترویج تصاویری خیالی از آلام گناهان و هم به انگاره‌سازی استدلال‌ها و تصاویری عقلی از آلام گناهان پرداخت و آن‌ها را از طرق مختلف و با تقسیم کار دستگاهی در جامعه ترویج کرد.

از سوی دیگر مطابق یک تحلیل نفس‌شناسانه صدرایی، در بحث اخلاقی توبه می‌توان مدعی شد اگر کیف نفسانی راسخ در نفس باشد ملکه است و اگر راسخ نباشد حال است. (همان: ۱۱۰؛ رک، طباطبایی ۱۴۳۴ ه ش: ۲۰۷) از آنجا که بین ملکه و حال نیز نوعی نسبت ضعف و شدت

است بنابراین ندامت راسخ در نفس، شدید و ندامت گذرا ندامتی ضعیف است و شدت و ضعف این ندامت در توبه به شدت و ضعف ادراک حضوری ضرر گناه بازمی‌گردد. چنانچه ملاحظه می‌شود با این تحلیل نفس شناسانه بازمی‌مراتب ندامت به مراتب علم حضوری و معرفت بازمی‌گردد. استفاده‌ای که می‌توان از این بحث اخلاقی‌ایی که بر اساس مبانی فلسفی استوار است نمود این است که اگر در سیاست‌های فرهنگی گاهی فقط موجی برای ترویج و تحکیم توبه در جامعه ایجاد شود ولی این موج زودگذر باشد، جزمیت تحقق توبه در طول زمان آسیب خواهد دید و توبه‌ها، زود شکسته خواهند شد ولی اگر سیاست‌های ترویجی اخلاقی به گونه‌ای طراحی شود که تذکرهای مکرر و مستمر در زمینه توبه همواره در سطح فرهنگ و اجتماع وجود داشته باشد آنگاه این ملکه اخلاقی در وجود افراد نهادینه و ریشه‌دار می‌گردد.

۵-۳- سیاست گذاری فرهنگی مبتنی بر توجه به تأثیر ادراکات خیالی بر اراده ترک گناه

ملاصدرا از «اراده» مفهوم خاصی بیان می‌کند که بر آن اساس «اراده بر ترک گناه» با «مراتب معرفت» رابطه ویژه‌ای دارد. با تبیین این رابطه می‌توان نشان داد که چگونه با انگاره‌سازی می‌توان در سطح جامعه به ترویج تحقق توبه و نهادینه‌سازی آن پرداخت؛ زیرا مراتب قصد و اراده به عدم بازگشت به گناه در دیدگاه‌های صدرایی به مراتب علم و معرفت نسبت به ضرر گناه بازمی‌گردد و چون بیشتر مردم جامعه در سطح معرفت‌های خیالی به سر می‌برند و کمتر خود را تحت مدیریت معرفت عقلانی درآورده‌اند از این جهت انگاره‌های مرتبط با صور خیالی بیشتر برای افراد ایجاد انگیزه می‌نمایند حتی صدرا قوای تحریکی را هم به قوای ادراکی بازمی‌گرداند. بنابراین انگاره می‌تواند قوه شوقیه را تحریک کند و قوه شوقیه سبب انگیزش اراده می‌شود.

ملاصدرا گاهی از قوای «غضبیه» و «شهوویه» تعبیر به قوای ادراکی کرده است در صورتی که این دو از قوای تحریکی نفس حیوانی‌اند - قوای غضبیه و شهوویه که از اقسام قوه شوقیه (نزوعیه یعنی میل) هستند با قوه ادراکی متخیله مرتبط و متصل می‌باشند؛ صورتی که در متخیله نقش می‌بندد اگر شوق را به جانب امر مطلوب و لذیذ برانگیزاند، شهوویه نامیده می‌شود و اگر برای دفع امر مکروه و ناخوشایند باشد غضبیه خواهد بود. او از مقایسه قوه متخیله و عاقله نتیجه می‌گیرد که آنچه از مبدأ ادراکی قوی‌تر، یعنی قوه عاقله نشئت می‌گیرد، شریف‌تر و با فضیلت‌تر از چیزی

است که از متخیله پدید می‌آید. وی همین تفاوت را میان قوای مدرکه و محرکه حیوانی نیز قائل است و قوای مدرکه را برتر از قوای محرکه و قوای مدرکه داخلی یا باطنی (حس مشترک، خیال، واهمه، حافظه، متصرفه و متخیله) را برتر از قوای مدرکه خارجی (حواس پنجگانه) می‌داند. (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۸-۵۹ و ۱۴۷-۱۴۸)

ولی چون سطح ادراکی اکثریت مردم جامعه در قوه عاقله نیست بلکه در حد متخیله است باید برای تحریک اراده مردم بیشتر از انگاره‌های خیالی استفاده کرد.

به تعبیر دیگر چون اکثریت مردم خود را تحت مدیریت و تسلط قوه عاقله در نمی‌آورند مگر از طریق واسطه‌گری خیال، از این جهت شاید در سیاست‌گذاری فرهنگی تلاش برای انگاره‌سازی مهم‌تر از هر امر دیگری بتواند در راستای ایجاد زمینه برای اقبال به توبه تأثیر گزار باشد.

۵-۴- سیاست‌گذاری فرهنگی در گسترش و تعمیق توبه مبتنی بر تحلیل فلسفی از مراتب اراده

ذو مراتب بودن قصد و اراده را می‌توان با ذو مراتب بودن وجود مرتبط نمود. از نظر صدرا اراده در تمام موجودات ذو اراده به یک معنی نیست و بلکه تابع وجود آن‌ها است و همان‌طور که وجود تشکیکی است اراده ساری در موجودات صاحب اراده نیز این‌گونه است. انگاره‌ها و مراتب معرفت که در وجود انسان‌ها وجود دارد بر اراده تأثیر می‌گذارند اما ساحت وجودی این انگاره‌ها و مراتب معرفت متفاوت است هرچه که ساحت وجودی این انگاره‌ها و معرفت‌ها بالاتر باشد تأثیرگذاری آن‌ها بیشتر است (رک، صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ هـ ج ۶: ۳۳۹-۳۴۰). مسلماً با توجه به چنین مبنای صدرايي می‌توان به این نتیجه رسید که:

اولاً در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی باید به اراده و ذو مراتب بودن آن توجه کرد.

ثانیاً باید نقاط عطف سیاست‌های فرهنگی را به‌ویژه در مسئله توبه و بازگشت به گناه به سمت‌وسویی برگردانید که شوق و محبت و جاذبه به سوی امری که تحقق آن مدنظر است در سر حد نصاب اعلايي متحقق شود که تحریک اراده را قطعاً در پی داشته باشد در بحث توبه نیز امر به همین منوال است. اگر منافعی که بر توبه مترتب می‌شود در دستور کار تبلیغی و آموزشی همه دستگاه‌ها و مراکز قرار گرفته و تصویرهای بسیار جذابی از آن ارائه شود، ایشان به بازگشت از گناه شوق مؤکد و در نتیجه اراده پیدا می‌کنند و این همان است که شاعر می‌فرماید: اگر لذت

ترک لذت بدانی، دگر لذت نفس لذت ندانی. بنابراین باید انگاره‌هایی را ترویج کرد که افکار عمومی جامعه اینگونه ببیندیشند که «ترک لذت گناه» یعنی بهشت، سعادت و لذت بیشتر و این انگاره‌ها باید تکرار شود.

ثالثاً به همخوانی در سیاست‌های فرهنگی به همخوانی مفاد و روش‌های تبلیغی با وجود و مراتب وجودی انسان‌ها و مقتضیات وجودی‌شان باید توجه خاص شود مثلاً بر اساس اصل سریان عشق در موجودات و اصل سریان اراده در موجودات باید در پی این بود که برای آحاد افراد جامعه این تصویرها را ارائه داد که گناه آن‌ها را از معشوق بازمی‌دارد. نمونه این مطلب در این انگاره شعاری دیده می‌شود «گناه یعنی خداحافظ حسین (ع)»

در تحلیل دیگر می‌توان به این نکته اشاره کرد که صدرا معتقد است در انسان دو گونه اراده و مشیت وجود دارد یکی زائد بر ذات که مغایر با ذات مرید است و این همان اراده نشات گرفته از انگیزه است و در انسان این اراده برخاسته از تصور و تصدیقی است که به سبب تفکر و اندیشه درباره فرمایشی سودمند یا زیان‌بار به وجود می‌آید ولی صورت دیگر مشیت یا اراده، اراده برخاسته از نفس فاعل است. اراده و مشیت برخاسته از نفس اگر به سبب شوق فطرت نسبت به کمال بوده، و به واسطه قصد زائد بر ذات و علم عارض خارج ذات و یا صور تخیل و تفکر و اندیشه و یا حتی علم حضوری نباشد. (همان، ۱۳۷۸: ۳۴) بلکه اتحاد خاصی با نفس فاعل داشته و در فطرت او ریشه داشته باشد می‌تواند از تأثیرگذاری قابل توجهی برخوردار گردد. با این نگاه می‌توان در دو مراتب بودن قصد و اراده در توبه این تحلیل را به دست آورد که گاهی فرد تائب با بازگشت به فطرت و فطریات خویش به این نتیجه رسیده که باید از گناه خاصی به‌سوی خدا بازگشت کند و گاهی نتوانسته این مفهوم را در فطرت خود بازیابی نماید بلکه فقط از طریق یک سری علوم اکتسابی و مفاهیم و استدلال‌ات عقلی به این امر پی برده و در این صورت این قصد و اراده در مرتبه پایین‌تری قرار دارد.

چنانکه مشاهده می‌شود با این تحلیل علم النفسی می‌توان مراتب قصد و اراده برای جبران گناه را هم به مراتب انگاره‌ها و مراتب معرفت برگردانید و مسلم است اگر بنا باشد سیاست‌گذاری فرهنگی در امتداد این مبنای فلسفی صورت گیرد نتیجه آن این است که باید با تجاذب‌های

فطری شوق فطری به‌سوی توبه را برانگیخت زیرا شوق است که اراده را برمی‌انگیزد و انگیزش شوقی ارادی در ایجاد زمینه‌های توبه تأثیرگذار است و در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی تقسیم کار بین دستگاهی باید برنامه‌ریزی‌های فرهنگی را به سمت‌وسویی سوق داد که به بازیافت انگاره‌های فطری و شکوفایی فطرت بیشتر از انتقال آگاهی‌های صوری به ذهن بها داد.

۶- بایستگی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در راستای شهودی و قلبی نمودن انگاره‌های توبه

صورت‌بندی‌های منطقی و تجارب ذهنی تا حدودی می‌تواند تأمین‌کننده تحقق توبه در مراتب پایین‌تر باشند ولی مسلم است در اینجا صرف آگاهی ذهنی نمی‌تواند علت تامه ایمان و شهود قلبی محسوب شود و تهذیب نفسانی است که می‌تواند زمینه را برای این امر آماده نماید. لذا گاهی وعظ یک روح مهذب و قدسی اگر با کلمات و ادبیات لطیف و در فضا عرفانی و در شرایطی روحانی به لقاء حقایقی پیرامون توبه پردازد می‌تواند نه تنها زمینه انتقال مطالب به ذهن بلکه زمینه انتقال آن‌ها به قلب را نیز فراهم نماید؛ بنابراین برای بهره‌وری از قدرت اصلاح‌گری انگاره بایسته و شایسته است که به موارد زیر توجه گردد: ۱. توجه به زمینه‌های تهذیب نفس افراد ۲. همت برای ایجاد مقتضیات درونی سازی معرفت‌های ذهنی ۳. همت برای رفع موانع سلوکی و تلاش برای رفع موانعی که سد تبدیل معرفت ذهنی به معرفت شهودی می‌باشد.

۶-۱- بایستگی توجه به انگاره‌های توبه در راستای رساندن آن‌ها به سرحد معرفت یقینی منطقی

معرفت دارای سطوحی است، سطح اول علم، حصولی و اکتسابی است و از طریق فرایند حرکت فکر و استدلال و صورت‌بندی ذهنی و منطقی حاصل می‌شود نفس وقتی اعتقاد جازم ثابت مطابق با واقع را که نوعی یقین است به دست می‌آورد به ساحت عمل نزدیک می‌شود در هر حال علم حصولی حاصل از دریافت عقل دارای اوصاف یقینی و ضروری و کلی و ابدی بودن است (البته به شرطی که مطابق واقع باشد) (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۱۲۲).

بنابراین بالاترین مرتبه ادراکات عقلی که همان ادراکات یقینی است از ادراکات ظنی و ادراکات

متاخم به علم

برای تحقق عمل بیشتر تأثیر می‌گذارد بنابراین باید در سیاست‌های فرهنگی به‌گونه‌ای زمینه‌سازی نمود که فرد به یقین نسبت به منفعت توبه واقف شود. البته قبلاً بیان شد که صرف

حصول آگاهی به ضرر گناه اگر در حد ساخت و پرداخت انگاره‌ها و در مرحله ذهنی باقی بماند و صبغه ایمانی و معرفتی به خود نگیرد نمی‌تواند همیشه و همه‌جا مبدأ مهمی برای تحقق توبه باشد. ولی مسلم است که در بسیاری موارد بدون رسیدن به یقین ذهنی نمی‌توان به یقین قلبی رسید. از این جهت در خرده سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی برای بهره‌وری از قدرت یقین منطقی و استدلالی باید به موارد زیر توجه کرد:

۱. تجزیه و تحلیل معارف مربوط به گناه و آثار وضعی آن و بجا آوردن استدلال بر معرفت‌های مربوط به تجسم اعمال ۲. انگاره سازی و معرفت افزایی نسبت به معاد و قواعد پاداش و جزاء ۳. تحلیل انتقادی مربوط به انگاره‌های عرفی درباره مفهوم و مصداق گناه و توبه ۵. عرضه انگاره‌های رایج در اذهان عامه بر اخبار متواتر مربوطه ۶. بیان معیارهای عقلی و شرعی برای سنجش انگاره‌ها ۷. استفاده از نتایج شهود عقلی و مکاشفات و مقتضیات فطرت در راستای انگاره سازی.

۷- بایستگی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی با توجه به «احتمال معرفت‌شناختی»

در انگاره‌ها

تعبیر احتمال معرفت‌شناختی اصطلاحی در علم معرفت‌شناختی است که به استفاده معرفتی از گذر زمینه‌های روان‌شناختی اشاره دارد. مهم‌ترین کارکرد عقل واصل نمودن انسان به ادراکات یقینی است که گاهی از طریق صورت‌بندی منطقی و گاهی از غیر طریق آن عاید می‌شوند. برای آشنایی به معرفت یقینی یعنی معرفتی که احتمال خلاف نسبت به آن وجود نداشته باشد، به تعبیر دیگر برای تحصیل یقین منطقی، باید از طریق علم حصولی وارد شد. یقین منطقی به ضرر گناه وقتی حاصل می‌شود که مثلاً یقین به مسئله p به یقین به قضیه q برسد ولی گاهی می‌توان از گذرهای روانشناسی در این زمینه بهره گرفت. در این مورد برای ایجاد یقین به ضرر گناه با استفاده از نوعی یقینی روان‌شناختی ایجاد آگاهی نسبت به ضررهای گناه به انجام می‌رسد این نوع یقین حالت روانی بالفعلی است که می‌تواند در مواجهه با گناه به دلیل عوامل مختلف معرفتی و غیر معرفتی و اعم از ملازمات منطقی و غیر آن در فرد نوعی مصونیت را پدید آورد؛ بنابراین بین یقین منطقی و یقین روان‌شناختی عموم خصوص من وجه می‌باشد. (رک، مصباح، ۱۳۹۰: ۲۶۷ و ۲۶۸) ولی در هر حال یقین به ضرر گناه از هر راهی که حاصل شود می‌تواند در تحقق جزمیت

توبه تأثیرگذار باشد و مسلم است که زمینه‌های روانشناسی ساحت پهنآوری برای ساخت و پرداخت انگاره‌های مختلف مربوط به ترک گناه‌اند.

اگر بنا باشد در سیاست‌های فرهنگی رویکردهای علم‌النفسی مرتبط با شناخت زمینه‌های روان‌شناختی را در نظر گرفت باید به احتمال معرفت‌شناختی نیز توجه ویژه نمود. در خرده سیاست‌های فرهنگی برای بهره‌وری از قدرت انگاره در اصلاح‌گری و توبه باید به موارد زیر توجه شود: ۱. شناسایی زمینه‌های روانی فرد و جامعه در جهت انگاره سازی ۲. رصد حساسیت‌های عاطفی و هیجانی و علایق و سلیق افراد برای بهره‌وری در ایجاد انگاره‌های مؤثرتر و موردعلاقه‌تر ۳. اصطیاد زمینه‌های نفرت و گریز روانی افراد و جامعه در راستای ساخت و پرداخت انگاره‌های مرتبط با ضررهای گناه و... ۴. استفاده از جذابیت‌های فطری و عرفانی ۵. بهره‌وری از قدرت هوش معنوی و بازیافت انگاره‌های مؤثر در ضمیر ناخودآگاه و مدیریت آن‌ها

۸- فواید ابتناء سیاست‌گذاری فرهنگی بر تحلیل‌های فلسفی با تأکید بر مطالعه موردی ترویج

و تعمیق فرهنگ توبه

۱) ایستادگی در زیرین‌ترین لایه اندیشه‌وری یعنی فکر فلسفی، به ایجاد مرزها و تحکیم چارچوب‌های

محکمی برای اندیشه‌های فرهنگی می‌انجامد که مانند سدی از نفوذ سایر فرهنگ‌ها جلوگیری می‌نماید و امکان انعطاف رویکردهای فرهنگی از فرهنگ‌های بیگانه کم می‌شود. در توبه نیز ممکن است فرهنگ‌هایی نظیر معنویت‌های نوپدید، با تلقین‌های کاذب وارد شده و توبه‌هایی سطحی را به وجود آورند ولی استفاده از فکر فلسفی در سیاست‌گذاری فرهنگی مربوطه می‌تواند مانع از نفوذ این فرهنگ‌ها شود.

۲) هم‌سوایی و هم‌راستا بودن سیاست‌گذاری در عرصه فرهنگ با مبانی فکری فلسفی وقتی بسیار پرفایده است که سبب انسجام درونی سیاست‌گذاری فرهنگی می‌شود. مهم‌ترین نقطه ضعف سیاست‌گذاری فرهنگی ناهماهنگی زیرساخت‌ها با روبناها است.

۳) وقتی جهت‌گیری فکری در سیاست‌گذاری فرهنگی دقیقاً براساس اندیشه فلسفی سوگیری نماید امکان احتراز از کلی‌گویی در سیاست‌گذاری‌ها کمتر می‌شود؛ زیرا زوایای ظریفی در

اندیشه‌های فلسفی موجود است که خود را در جزئیات برنامه‌ریزی‌های فرهنگی نشان می‌دهد. در بحث توبه نیز می‌توان به این نتیجه رسید که تحریک عواطف و هیجانات و قوه شوقیه مؤثرترین عامل در تحریک اراده بر ترک گناه است.

۴) پرهیز از تصمیمات مقطعی و موضعی یکی دیگر از فواید این نوع سیاست گذاری است. از آنجا که فکر فلسفی در عین انعطاف و پویایی دارای نوعی استحکام و اتقان است که به آسانی در برابر وزش بادهای تصمیم‌های موضعی به اعوجاج نمی‌رود. ابتناء اصول و خط‌مشی‌های فرهنگی بر فکر فلسفی سبب‌ساز ثبات بیشتر اقدامات فرهنگی می‌شود. به‌عنوان مثال در نمونه مورد نظر تحلیل‌های صدرایی نقطه عطف تحریک اراده مبادی شوقیه می‌داند و تحریک مبادی شوقیه را نیز با تعمیق ایمان و معرفت حضوری وابسته می‌داند از این جهت سوگیری فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی باید در راستای تحریک این مبادی باشد و تغییر ذائقه تصمیم‌گیران یا تغییر مهره‌های تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر نمی‌تواند عقربه خط مشی گذاری فرهنگی در زمینه مورد نظر را تغییر محسوسی دهد.

۵) طراحی اصول و سیاست‌های فرهنگی بر اساس خطوط و رسوم هندسه فلسفی می‌تواند به ایجاد منطق دفاعی قوی از پیشنهاد‌های مطرح در حوزه سیاست گذاری فرهنگی بیانجامد؛ زیرا متأسفانه گاهی منطق طراحی فرهنگی یا دفاع از یک طراحی فرهنگی تابعی از احساس سلیقه و علاقه و حتی گرایش سیاسی می‌شود ولی وقتی این منطق تابعی از فکر فلسفی باشد و فصل الخطاب با خط کش فکر فلسفی تعیین شود بسیاری از سیاست‌های فرهنگی جایگاه اصیل و حنیف و منطق دفاعی قابل قبولی پیدا می‌کنند. در نمونه مذکور نیز ممکن است انگاره سازی‌های مختلف در مقاطع متفاوت بدون دفاع باشد ولی وقتی بر اساس تحلیل فلسفی حکم یک امر فرهنگی تعیین شود به جهت دارا بودن منطق قوی کمتر دچار تشتت می‌گردد و در مسئله توبه نیز امر به همین منوال است.

۹- جمع بندی و نتیجه گیری

مبانی حکمت متعالیه ظرفیت آن را دارد که کارمایه و خاستگاهی برای ایده پردازی در مسائل اجتماعی فرهنگی قرار گرفته و از حالت انتزاعی صرف خارج شود. در سیاست گذاری فرهنگی باید

بر اساس اندیشه فلسفی جهت‌گیری نمود و بازتعریفی که می‌توان برای این مفهوم ارائه نمود این است که سیاست‌گذاری فرهنگی نوعی خط‌مشی‌گذاری در عرصه فرهنگ در امتداد اندیشه‌های بنیادین فلسفی است و به تعبیر دیگر اگر جهان‌بینی و خاستگاه‌های اندیشه‌های زیرساختی امتداد یابد و تا سرشاخه‌های مسائل فرهنگی و خرده فرهنگ‌ها پیش رود مستلزم سیاست‌گذاری‌های خاصی در عرصه‌های مختلف فرهنگی خواهد بود از این جهت طراحی اصول سیاست‌ها با آن اندیشه‌های فلسفی رابطه بسیار تنگاتنگی خواهد داشت.

این امر را می‌توان با مطالعه موردی خط‌مشی‌گذاری در توسعه و تعمیق فرهنگ توبه در جامعه بر اساس تحلیل‌های هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه و نفس‌شناسانه نشان داد. تحلیل صدرایی، مراتب ندامت به‌عنوان کیف‌نفسانی و مراتب اراده برای جبران گناه را به‌مراتب معرفت‌بازگرداند و درسیاست‌گذاری فرهنگی برای انگاره‌سازی توبه بر اساس زیرساخت‌های فکری اندیشه صدرایی به این نتیجه می‌رسد که جایگاه انگاره و معرفت و تصویرهای ذهنی افراد جامعه نسبت به ضررهای گناهان و منفعت توبه اهمیت بسیاری دارد و از آنجا که توبه از نخستین و مهم‌ترین گام‌هایی است که بسیاری از اقدامات فرهنگی و اصلاحی بر آن مترتب می‌شود، سیاست‌گذاری در راستای اصلاح این انگاره‌ها می‌تواند در ترویج فرهنگ توبه تأثیر شایانی داشته باشد و از این جهت هرچند که توبه از دیدگاه صدری مرکب از سه رکن (۱) علم و معرفت (۲) ندامت (۳) قصد و اراده برای جبران گناه است ولی مؤلفه اول در آن اصالت بیشتری دارد؛ زیرا دو مؤلفه دوم و سوم هم به مؤلفه اول بازگشت دارد. از دیگر نتایج مهم که باید در سیاست‌های فرهنگی ملحوظ گردد این است که کسب معرفت حصولی یقینی مقدمه‌ای برای رسیدن به معرفت شهودی است و هر چه معرفت مرتبه بالاتری داشته و از عنصر حضور و شهود بیشتری بهره برده باشد ضمانت انجام عمل بیشتر است و در این مقاله با مطالعه موردی توبه این امر نشان داده شده است؛ بنابراین باید سیاست‌های فرهنگی در راستای پردازش انگاره‌ها در امتداد اندیشه‌های فلسفی باشد و علاوه بر توجه به معرفت یقینی و توجه به احتمال معرفت‌شناختی و انگاره‌های مربوط به صور خیال برای تعمیق ایمان دینی باید به تبدیل معرفت حصولی به معرفت شهودی تلاش کرد و باید به قدرت بهره‌وری از انگاره در اصلاح جامعه توجه خاصی مبذول داشت و برای ارتقاء معرفت و تحکیم

انگاره به این نکته توجه کرد که مردم جامعه در بسیاری از موارد از صور خیال و انگاره‌های حاصل از گذر روانی و (علاوه بر انگاره‌های عقلانی) متأثر می‌شوند.

منابع

۱. ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ ه ق)، معجم مقاییس اللغه، بیروت، جلد ۵، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابن سینا (۱۳۶۴)، رساله اضحویه (تعلیقات حسین خدیو جم) (چاپ دوم). تهران، اطلاعات.
۳. اشتریان، کیومرث (۱۳۸۱)، روش سیاست‌گذاری فرهنگی، تهران، کتاب آشنا.
۴. پهلوان، چنگیز (۱۳۸۲)، فرهنگ شناسی، تهران، نشر قطره.
۵. تبادکانی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۲)، تسنیم المقربین شرح منازل السائرین خواجه عبد الله انصاری (چاپ اول) تصحیح: محمد طباطبایی بهبهانی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۶. الجوهری، اسماعیل بن حماء (۱۴۱۸)، الصحاح (چاپ اول)، تحقیق، احمد عبدالغفور عطار، جلد ۱، بیروت، دارالفکر.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، ریح مختوم (چاپ اول). ج ۳، قم، انتشارات اسراء.
۸. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۳)، فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو، بی‌جا، انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱)، مبارزه با نفس، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. خان محمدی، یوسف (۱۳۸۶)، دولت و سیاست‌گذاری فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (ره)، بی‌جا، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی.
۱۱. راغب اصفهانی (۱۳۹۲ ه ق)، مفردات الفاظ قرآن. تحقیق، ندیم مرعشی، بی‌جا، دارالکاتب العربی.
۱۲. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ ه ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق، علی شیری، جلد ۹، بیروت، دارالفکر.
۱۳. شریفی، علیرضا و فاضلی، عبدالرضا (۱۳۹۱)، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۶۹.
۱۴. شیرازی، صدرالدین (۱۹۸۱ م)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. ج ۳، ۴، ۶، بیروت، دارالحیاء التراث العربی.
۱۵. _____ (۱۳۸۲)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. ج ۸، تصحیح و تحقیق: رضا اکبریان، تهران، بنیاد حکمت صدرا.
۱۶. _____ (۱۴۱۷ ه ق)، شواهد الربوبیه فی منهاج السلوکیه (چاپ اول). بیروت، موسسه التاریخ العربی.

۱۷. _____ (۱۳۶۶)، تفسیر قرآن کریم (چاپ دوم). جلد ۵، قم، بیدار.
۱۸. _____ (۱۳۸۹)، تفسیر قرآن کریم. تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۹. _____ (۱۳۷۸)، اجوبه المسائل. تحقیق: عبدالله شکیبا، تهران، بنیاد حکمت اسلامی.
۲۰. الطریحی، فخرالدین (۱۳۶۲)، مجمع البحرين (چاپ دوم). تحقیق: احمد حسینی، ج ۳، قم، مرتضوی.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۳۴ ه ق)، نه‌ایه الحکمہ (چاپ هفتم). تحقیق: عباس علی زارعی سبزواری، قم، موسسه نشر اسلامی.
۲۲. غزالی، محمد (۱۹۸۸ م)، الاربعین فی اصول الدین (چاپ اول). بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۳. الفراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ ه ق)، العین. جلد ۳، قم، اسوه.
۲۴. فیومی، احمد ابن محمد (۱۴۲۵ ه ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی (چاپ اول). جلد ۲، قم، دارالهجره.
۲۵. کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۱)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح: کعفت کرباسی و دکتر محمدرضا برزگر خالقی، تهران، زوار.
۲۶. لطیفی، میثم؛ ظهوریان ابوترابی، میثم (۱۳۹۴)، تدوین الگوی ارزیابی شاخص های فرهنگ عمومی در دانشگاه‌ها، تحقیقات فرهنگی ایران.
۲۷. محمد بن مکرم ابن منظور (بی تا)، لسان العرب. جلد ۲، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۸. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ ه ق)، التحقیق فی کلمات القرآن (چاپ سوم)، جلد ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۹. مصباح، مجتبی (۱۳۹۰)، احتمال معرفت‌شناختی، قم، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۳۰. نراقی، ملا احمد (۱۳۷۱)، معراج السعاده، بی جا، هجرت.
۳۱. همایون، محمد هادی و نادر جعفری (۱۳۸۷)، درآمدی بر مفهوم و روش سیاست‌گذاری فرهنگی، اندیشه مدیریت، شماره ۲.

